

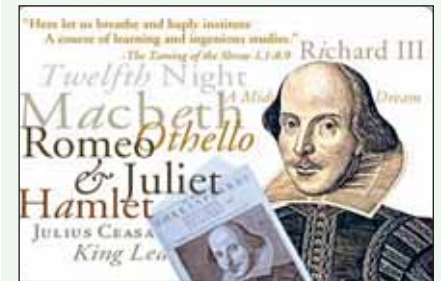


ماه رمضان شد، می و میخانه برافتاد
عشق و طرب و باده به وقت سحر افتاد
افطار به می کرد برم پیر خرابات
گفتم که تو را روزه به برگ و ثمر افتاد
«امام خمینی»

درباره نمایشنامه رومئو و ژولیت

معین بادپا

بدون شک، معروف ترین داستان عاشقانه جهان، نمایشنامه رومئو و ژولیت به قلم ویلیام شکسپیر است. عشقی که دچار شدگان آن جز با مرگ به آن دست نمی‌یابند. برای درک اهمیت این اثر در آثار عاشقانه جهان، کافی است بدانیم که واژه رومئو در زبان انگلیسی و چندین زبان دیگر، مترادف با مرد جوان عاشق معنی می‌شود. اگر این نمایشنامه را خوانده‌اید یا نسخه سینمایی و اجرای صحنه‌ای آن را دیده‌اید، شما را به خواندن ده نکته که شاید درباره آن نمی‌دانستید، دعوت می‌کنم.



۱- اگرچه رومئو و ژولیت هرگز وجود خارجی نداشتند و شخصیت‌های خیالی هستند، اما خانه‌ای قدیمی متعلق به قرن شانزدهم میلادی در ورونای ایتالیا، به خانه ژولیت شناخته می‌شود.

مالک این خانه خانواده کپلو (Capello) بودند که نامی مشابه خانواده کپولت (Capulet) در نمایشنامه دارند. هر ساله هزاران گردشگر به خانه فرضی ژولیت می‌روند و نامه‌های بسیاری خطاب به عشق‌شان بر روی دیوار بیرونی نزدیک بالکن مشهور داستان می‌چسبانند.

۲- ریشه اصلی داستان رومئو و ژولیت به بیش از دو هزار سال پیش بازمی‌گردد. داستان‌ها و اشعار متفاوتی وجود دارند که هم در طرح و هم در شخصیت‌ها تشابهاتی با نمایشنامه شکسپیر دارند. اما نمایشنامه شکسپیر به طور مستقیم تحت تأثیر شعری از آرتور بروک به سال ۱۵۶۲ با نام «تاریخ باستانی رومئو و ژولیت» بود.

این شعر بر اساس داستانی از لوتیجی دا پورتو در سال ۱۵۲۴ با نام ژولیت و رومئو سروده شد که آن را نیز بر اساس کتاب دگردیسی‌های اوید می‌دانند. اثری که در سال ۸ میلادی نوشته شده است. بنابراین آنچه در نمایشنامه شکسپیر می‌خوانیم، برداشتی است از کتابی در دو هزار سال پیش.

۳- علاقه شدید شکسپیر به طالع‌بینی در این نمایشنامه کاملاً مشهود است. در اغلب آثار شکسپیر سرنویشت شخصیت‌ها بر اساس حرکت ستارگان تعیین شده است.

همین ویژگی در این اثر، موجب شد تا به رومئو و ژولیت، لقب عاشقان ستاره‌ای را بدهند. به عبارت دقیق‌تر عاشقانی که ستاره و طالع‌شان نحس است. در بخشی از نمایشنامه، رومئو پیش‌بینی می‌کند که «ذهن من رنج از رخدادی است، آشکاره در میان ستارگان، که با تلخی، چرخش خوفناک خویش را آغاز می‌کند، و با عقوبت خوار مرگ نابگاه، به آخر می‌رسد».

اعتقاد به تأثیر حرکات ستارگان و سیارات در عصر الیزابت، به شدت زیاد بود و بسیاری از آنان با طالع‌بین‌ها مشورت می‌کردند تا در تصمیم‌گیری‌های مهم به آن‌ها کمک کنند.

بقیه در صفحه ۴

مقدمه‌ای بر یک کتاب پژوهشی در حوزه طنز و روزنامه توفیق



دکتر عباس توفیق

چرا توفیق را توقیف کردند؟

اجتماعی عصر ماست و تاریخ روزگار ما از همه جنبه‌های زندگی در آن نمودار است... می‌توان گفت که این روزنامه، بهترین وسیله گردآوری بخش عمده و مهمی از فولکلور ایران است... و آرزو کرد: «... کاش برخی از سازمان‌هایی که در راه گردآوری فرهنگ عامیانه گام برمی‌دارند، روزنامه توفیق را فیش می‌کردند و از هر بخش فکاهی و انتقادی آن، رساله یا کتاب مستقلی فراهم می‌آوردند و بدینسان خدمتی بزرگ به فرهنگ ملی ما انجام می‌دادند...»



استاد مسعود فرزاد که صادق هدایت، کتاب طنزآمیز و فکاهی «وغ و غ ساهاب» خود را به اتفاق او نوشت، در کتاب «جریان‌های عمده در ادبیات ایران» نوشته بود: «... اینجا لازم می‌دانم ذکری با احترام فراوان از مجله کهن سال توفیق بکنم که قریب پنجاه سال، بزرگترین نماینده این نوع از نبوغ ایرانی در مطبوعات ما بوده است... با منتهای ابتکار و فصاحت، چه در شعر و چه در نثر...»

امیدوارم یک نفر یا یک هیأت، وظیفه انتخاب آن قطعات شعری و نثری و همچنین کاریکاتورهای دوره چهل و چندساله توفیق را که ارزش همیشگی و همگانی دارند، برعهده گرفته؛ آنها را در یک مجلد (یا در صورت لزوم در چند مجلد) جمع‌آوری کند. توفیق برای ایران همان اعتبار و اهمیت هفته‌نامه پنچ (Punch) را برای انگلستان دارد و این مقام کوچکی نیست...».

در نتیجه، از همان سال‌ها، نگارنده، با همه گرفتاری‌ها، یک تنه، کاری را به عهده گرفت که به قول استاد مسعود فرزاد «تلاش یک هیأت» را می‌طلبد.

بقیه در صفحه ۷

روزنامه توفیق، یکی از جالب‌ترین پدیده‌های اجتماعی ایران بود که در یکی از پرتلاطم‌ترین دوره‌های تاریخ ایران، در کشوری که هر از چندی «کشتیبان را سیاستی دیگر می‌آمد»، حدود نیم قرن با همه بالا و پایین‌ها و با همه سانسورها و توقیف‌ها - ناگفتنی‌ها را گفت، حقایق را نوشت، در دل سیاه شب روشنگری کرد، زبان مردم شد و از درد و غم مردم سخن راند.

در منطقه‌ای بسیار حساس و در کشوری ثروتمند ولی فقیر که تمام قدرت‌های جهانی به خاطر غارت منابع عظیم ثروت آن بازر و زور اعمال نفوذ می‌کردند، توفیق مستقل از همه سیاست‌ها و در جنگ و گریز دائم با همه صاحبان داخلی و خارجی زر و زور و تزویر، بسا ثبات رأی و ثبات قدم و ایمان به حق، در یک صراط مستقیم، طی نیم قرن فقط جانب مردم را گرفت و جز راست نوشت و هنگامی که غروب کرد، چون کاری باورنکردنی کرده بود، در هاله‌ای از افسانه و واقعیت فرو رفت.

توفیق، نه تنها در تاریخ مطبوعات ایران که در تاریخ فرهنگی، اجتماعی و سیاسی کشورمان نیز نقشی غیرقابل انکار داشت.

چرا این کتاب نوشته شد؟

نوشتن این کتاب و کتاب‌های «نیم قرن توفیق» که پس از این منتشر خواهد شد، دارای علل و انگیزه‌های فراوان بود. استاد سیدمحمد علی جمالزاده اعتقاد داشت: «توفیق... کاملاً حکم یک مکتب ادبی را در زمینه فکاهی‌ها پیدا کرده است و یک «کیپ» یعنی گروهی از شعرا و نویسندگان فکاهی ممتاز و کاریکاتورکش عالی تربیت کرده است که در مملکت ما بی سابقه بوده است» و بارها از نگارنده خواست که تاریخچه نیم قرن توفیق را بنویسد.

استاد دکتر غلامحسین صدیقی، صاحب نخستین کرسی جامعه‌شناسی ایران، روزی در «مؤسسه تحقیقات اجتماعی» به نگارنده گفت: «اگر کسی بخواهد تاریخ فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی ایران معاصر را بنویسد، کافی است دوره‌های چندین ساله روزنامه توفیق را جلوی خود بگذارد و هفته به هفته، درست‌ترین، واقعی‌ترین و رساترین گزارش‌ها را بنگارد.»

استاد دکتر عبدالحسین زرین‌کوب، که یکی دیگر از مشوقان و مشاوران نگارنده در نگارش این کتاب بود، در آمریکا به نویسنده گفت که دوره نیم قرنی روزنامه توفیق در واقع «تاریخ فکاهی ایران معاصر» است.

استاد محمد پروین گنابادی در دیباچه جلد دوم کتاب «فرهنگ توفیق» نوشت: «... مطالب فکاهی توفیق از نظر نوآوری نیز منعکس‌کننده همه پدیده‌ها و تحولات سیاسی و اقتصادی و

تأملی در نمایش کوروش به روایت پری صابری

کوروش بدون هژمونی



کوروش به روایت پری صابری، شیر بی یال و دمی است که تنها خاصیت آن، یادآوری چند مثل زبان فارسی است. نخستین مثلی که به یاد می‌آوریم، با دیدن فهرست عوامل این تئاتر، آفتابه لگن هفت دست شام و ناهار هیچ چیز است.

طراحی حرکت منغلانه که هیچ بهره‌ای از موسیقی حماسه نبرده است، نتوانسته بازیگران گروه حرکت این نمایش را به شایستگی هدایت کند و از آن طرف چون نمایش فرسنگ‌ها از مهمترین مؤلفه هر نمایشی، یعنی درام، دور است، هیچ تاثیری بر تماشاگرانش نمی‌گذارد.

شاید برای همین است که نمایش کوروش، نتوانست در روزهای آخر اجراهای خود، صندلی‌های تالار وحدت را پر کند.

بقیه در صفحه ۴

